

بررسی روابط ایران و بحرین در گذر تاریخ

روح الله پورطالب

پژوهشگر ارشد کشورهای حوزه خلیج فارس

pourtaleb@persiangulfstudies.com

مقدمه

بحرین کشوری است که روزگاری جزئی از پیکره ی ایران بود هر چند که بر اساس پیمان های ۱۸۸۲ و ۱۸۹۲ این کشور عملاً در زیر سیطره ی انگلستان قرار داشت . این کشور کوچک جزیره ای در طی نظرسنجی که از سوی سازمان ملل انجام گرفت از ایران جدا شد و راه استقلال را پیمود . ایران به عنوان کشور مادر در اقدامی رسمی استقلال بحرین را به رسمیت شناخت و هیئت حسن نیتی را در سال ۱۹۴۹ به سرپرستی منوچهر فلکی را راهی بحرین کرد تا روابط با کشور تازه تاسیس آغاز یابد . با بازگشت نمایندگان ایران از بحرین روابط بین دو کشور روز به روز گسترش بیشتری پیدا کرد.

در این مبحث سعی شده که روابط ایران و بحرین را در دو دوره قبل و بعد از انقلاب و همچنین جنبشهای سیاسی اجتماعی شیعیان این کشور رامورد بررسی قرار دهیم .

جغرافیای سیاسی بحرین

بحرین با وسعتی قریب به ۷۶۰ کیلو متر مربع متشکل از ۳۲ جزیره می باشد، که در ۲۵/۵ درجه عرض شمالی و ۵۰ تا ۵۲ درجه شمالی، قرار دارد که در تابستان هوایی گرم و در زمستان هوایی معتدل و مطلوب برای این کشور ایجاد کرد است (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

در تحلیل ژئوپولیتیکی بحرین، باید گفت موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن این کشور در قلب منطقه خلیج فارس، به آن جایگاه استراتژیک خاصی بخشیده است. اگر چه بحرین از نظر جمعیت و وسعت، کوچکترین کشور حاشیه خلیج فارس است، ولی نزدیکی آن با شواحل ایران و اکتشافات چاههای نفت و وجود چشمه های آب شیرین از دیر باز براهمیت موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی آن افزوده است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۲۲).

حس ناسیونالیستی عربی این کشور موجب شده است روابط حسنه ای با کشورهای عرب منطقه ای برقرار کند، علاوه بر آن، برای برقراری روابط حسنه با کشورهای غربی، به ویژه آمریکا و انگلیس، گام های موثری برداشته است، به گونه ای که بحرین یکی از مهمترین پایگاه های نظامی آمریکا به شمار می آید.

تاریخچه حاکمیت ایران بر کشور بحرین

حاکمیت ایران در زمان اشکانیان

تا پیش از دوران هخامنشی، اقوام کلدانی و فنیقی مدتی بر بحرین حکومت داشتند. از دوران سیادت ناوگان ایران بر آبهای خاورمیانه و مدیترانه و احداث اولین کانال سوئز در دوران هخامنشی، بحرین همواره یکی از استانهای داخلی ایران تلقی می شده است (اقبال، ۱۳۲۸).

در دوران اشکانیان و ساسانیان نیز بحرین جزء خاک ایران بود. مدت بسیار کوتاهی در اواخر دوره اشکانیان، اعراب بر این جزیره حکومت کردند تا سرانجام توسط اردشیر بابکان شکست خورده و متواری شدند. حمله اعراب به بحرین مجدداً با مرگ هرمز دوم در سال ۳۰۹ میلادی صورت گرفت. در سال ۳۲۶ میلادی شاپور دوم با حمله‌ای رعدآسا، بحرین را به تصرف درآورد و در آن کشت و کشتار زیادی کرد. اعراب متجاوز توسط شاپور قتل عام شدند و از کتف اسرای آنان طناب گذرانیده شد و به همین سبب شاپور دوم را ذوالاکتاف لقب دادند. در عوض شاپور دوم به عمران و آبادی جزیره همت گماشت و شهرهایی در آن بنا نمود. (همان).

حاکمیت ایران در زمان ساسانیان

از این تاریخ تا ظهور اسلام، ترکیب جمعیتی بحرین نیز به نفع ایرانیان تغییر نمود. در تاریخ طبری به اخراج اعراب و جایگزینی آنان با ایرانیان اشاره شده است. در زمان ورود اسلام به این ناحیه، اغلب مردم بحرین مانند سایر ایرانیان زرتشتی و اقلیتی نیز یهودی و مسیحی بوده‌اند. اگرچه از این زمان، تا زمان شاهنشاهی سلاطین ایرانی آل بویه، حکومت بحرین در دست خلفای بنی‌امیه و عباسیان و مدتی نیز قرامطه (تحت فرمان فاطمیون مصر) بود، لیکن نفوذ معنوی و فرهنگی ایران، هیچگاه از این منطقه زدوده نشد و تجارت و صنعت بحرین همواره در دست ایرانیان بود. از طرفی ملاحان ایرانی بحرین، سیادت آبهای خلیج فارس و دریای عمان را در دست داشتند و رحمانی‌های (مغرب مغلو طر رهامه فارسی) بجامانده از دوران ساسانیان، که مسیرهای دریایی و عمق آبها را مشخص می‌نمود، همچنان پرکاربرد بود

حاکمیت ایران در زمان تیموریان

در دوران آل بویه جنگ و خونریزی بین خوارج عرب و امرای ایرانی در این جزایر حکمفرما بود. بحرین در این دوران گاه در دست امرای ایرانی بود و گاه به دست متجاوزین عرب می‌افتاد. در دوران سلجوقیان و

پس از آن نیز این جزایر همچنان در دست ایرانیان بود تا آنکه با حمله مغول، حکام جزیره هرمز (که باز از ایرانیان بودند) بحرین را مسخر ساختند. در دوره اتابکان فارس و همچنین آل مظفر و تیموریان، بحرین نیز به عنوان بخش جدا نشدنی ایران محسوب می‌شد. تا آنکه سرانجام در اوایل قرن دهم هجری قمری بحرین با توپهای پرتغالی اشغال شد.

اشغال بحرین توسط نیروهای پرتغالی در حدود یکصد سال به طول انجامید. در سال ۱۰۱۰، بحرین به دست امرای شاه عباس صفوی آزاد شد. در اواخر عهد صفوی مدتی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها ادعای حاکمیت بر بحرین را نمودند. لیکن به دست نادر شاه افشار شکست سختی خوردند. در دوره کریمخان زند به بعد نیز حکام بحرین اسماً و رسماً تابع حکومت ایران بودند و در اختلافات داخلی میان آل‌خلیفه، جاسمی‌ها و عتوبی‌ها، هریک خود را نماینده بلامنازع شاه ایران می‌شناختند.

حاکمیت ایران در دوران قاجاریه

سال ۱۷۵۳ میلادی

با آغاز سلطنت آغا محمدخان قاجار، او که توان جنگ در دو جبهه را نداشت، برای فراغت از تشکیل نیروی دریایی، طی قراردادی، کلیه سواحل و بنادر ایران، از جمله بحرین را به یکی از حکام ایرانی هرمز به مدت ۷۵ سال اجاره داد. این حاکم نیز به آسانی بحرین و سایر جزایر ایرانی خلیج فارس را تحت سلطه خود قرار داد و برادرش را به حکومت بحرین گماشت. در این دوران گاه و بیگاه، آل‌خلیفه و عتوبی‌ها حکومت را بدست می‌گرفتند و هم در آن حال خود را تحت فرمان حکومت مرکزی ایران می‌دانستند. ولی حتی در این حد از استقلال نیز توسط دولت ایران شناخته نمی‌شد و در چنین مواقعی حکام فارس و یا

کرمان، از جمله حسینعلی میرزا فرمانفرما) با گسیل سپاه‌یانی، حاکمان جعلی عرب را خلع و حاکمان ایرانی دست‌نشانده خود را جایگزین می‌کردند (www.fa.wikipedia.org).

حاکمیت ایران در دوران پهلوی

در دوران رضا شاه، ایران همچنان مدعی حاکمیت بحرین بود. ولی در این دوران نیز عملاً حکومت آل خلیفه (دست‌نشانندگان انگلیس) بر بحرین ادامه داشت. دولت ایران در شهریور ۱۳۰۱، قیمت تمبر برای مرسولات پستی به بحرین را «مانند سایر نقاط ایران» معین کرد. در ۱۳۰۶ ش (۱۹۲۷) دولت انگلستان قراردادی با عربستان سعودی درباره بحرین امضا کرد. دولت ایران بلافاصله نسبت به آن معاهده رسماً اعتراض کرد و از آن به‌عنوان «تجاوز به تمامیت ارضی ایران» به جامعه ملل شکایت کرد. این دادخواهی ایران، توسط مخبرالسلطنه به عنوان نخست‌وزیر، در صفحه ۶۰۵ «روزنامه جامعه ملل» مورخ ماه مه ۱۹۲۸ به چاپ رسید، اما به علت ضعف جامعه ملل و سپس شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ راه به جایی نبرد.

دولت ایران در آبان ۱۳۳۶ طی لایحه‌ای بحرین را رسماً استان چهاردهم ایران اعلام کرد. در همین راستا در اوایل دهه چهل، و با آغاز خروج انگلستان از خلیج فارس، ساواک طرحی را در دست مطالعه قرار داد که براساس آن بحرینی‌ها را به ضرورت الحاق رسمی بحرین به ایران مشتاق کنند و تحرکات و تظاهراتی در بحرین و ایران برای انجام این الحاق انجام دهند و با اعزام مأموران ساواک به شکل مسافر، توریست و بازرگان به بحرین از یک‌سو و تقویت نیروی دریایی از سوی دیگر، در یک روز معین شخص شاه به همراه تعدادی از رجال سیاسی و فرماندهان نظامی در یک فروند هواپیما به منامه حرکت کنند و در میان استقبال پرشوری که آنجا توسط بحرینی‌ها و ایرانیان از هیئت ایرانی به عمل خواهد آمد، در عمل بحرین را به

تصرف نیروهای ایرانی در آورند. این طرح یک سال بعد بطور موزج با انگلستان در میان گذاشته شد و در نطفه خفه شد.

سرانجام در سال ۱۳۴۸، دولت ایران رسماً در ازای باز پس گیری جزایر سوق‌الجیشی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی دآوری میان اختلافات ایران و انگلستان بر سر بحرین را به سازمان ملل متحد واگذار نمود و از ادعای خود بر بحرین صرف‌نظر نمود. مجلس سنا و مجلس شورای ملی نیز این تصمیم دولت را تأیید کرد و معدود مخالفان (مانند محسن پزشکپور و داریوش فروهر)، اکثراً از پان ایرانیست ها زندانی شده یا با مشکلاتی روبرو شدند

دوره پهلوی دوم

روز ۱۴ دی ۱۳۴۷ محمد رضاشاه پهلوی در دهلی‌نو اعلام کرد: اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به ایران ملحق شوند، ایران خواسته آنان را چنانچه مورد قبول سازمان ملل قرار گیرد، می‌پذیرد. این سخن به معنای همراهی شاه با نقشه ای است که هدف تجزیه ایران و جدایی بحرین را در پیش گرفته بود. در حقیقت جدایی خواهی در بحرین زمانی پدیدار شد که این منطقه از ۱۸۹۲ م. تحت سلطه کامل بریتانیا درآمد. پیش از این انگلستان از طریق انعقاد قراردادهای گوناگون کوشیده بود تا این سرزمین را تحت حاکمیت خود درآورد. نخستین قیام عمومی بحرین در مارس ۱۸۹۵ بر ضد «شیخ عیسی بن علی» نخستین حاکم از سلسله آل‌خلیفه شکل گرفت. این قیام با دخالت سرهنگ «آرنولد ویلسون» نماینده انگلیس در خلیج فارس سرکوب شد و بازداشت و تبعید ناراضیان به «زباره» در شمال شبه جزیره قطر را در پی‌داشت و درگیری‌های شدیدی را میان قطر و بحرین بوجود آورد. این امر باعث شد قطر با انعقاد قراردادی خود را تحت الحمایه انگلیس سازد. این رویداد نقطه آغاز بیش از یک قرن کشمکش سیاسی و نظامی میان بحرین و قطر بود. در سالهای بعد به تدریج افکار عمومی در بحرین به ایران متمایل شد. انقراض سلسله قاجار در

ایران و طرح ادعاهای ارضی رژیم پهلوی اول این تمایل را در میان مردم بحرین افزایش داد و از جانب دیگر بر حساسیت انگلیسی‌ها در منطقه افزود و آنان را به تحکیم پایه‌های نفوذ و سلطه خود در بحرین سوق داد. این رخداد باعث شد انگلیسی‌ها در ۱۹۲۳ م. شیخ عیسی بن علی را برکنار و یکی از کارگزاران خود- «چارلز بلگریو» - را در ۱۹۲۶ به عنوان مشاور امیر بحرین روانه این سرزمین سازند. اقدامات این مشاور که تصمیم گیرنده اصلی در بحرین بود افزایش نفرت عمومی نسبت به سیاستهای استعماری انگلیس در منطقه را در پی داشت و «بگلریو» در مواجهه با اولین اعتراض‌آمیز مردم از بحرین خارج شد. در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تظاهرات فراگیر شد و به جنبش عمومی ضداستعماری تبدیل گردید. انگلستان می‌دانست که کاهش کنترل بر بحرین، به از دست رفتن سراسر خلیج فارس خواهد انجامید؛ می‌خواست به هر بهایی، قیام مردم بحرین را سرکوب کند و در این راه دامن زدن به اختلافات مذهبی را پیشه کرد. میان شیعه و سنی تفرقه ایجاد کرد و زمینه‌های برخورد این دو را بوجود آورد و در دهه ۵۰ م. بحرین را چند بار درآستانه جنگهای خونین داخلی قرار داد. از طرفی جنگ کانال سوئز و هجوم نظامیان انگلیسی به مصر، سبب افزایش تنفر اعراب خلیج فارس و به ویژه مردم بحرین نسبت به انگلیس و همچنین ترویج احساسات ناسیونالیستی عربی در این کشور گردید، اما این احساسات غالباً توسط پلیس غیروبومی بحرین سرکوب می‌شد. از اواسط قرن بیستم ادعاهای تاریخی ایران در مورد حاکمیت بر بحرین جدی شد. مجلس شورای ملی در آبان ۱۳۳۶ لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن بحرین استان چهاردهم ایران اعلام شد و دو کرسی خالی برای نمایندگان «استان چهاردهم» در نظر گرفته شد. این اقدام و تهدید ایران در مورد تحریم هر سازمان و مجمع بین‌المللی که بحرین را به رسمیت بشناسد، موضوع را پیچیده کرد. اما فشار انگلیس به شاه به دست کشیدن ایران از ادعاهای ارضی‌اش نسبت به بحرین انجامید. در ۱۳۴۷ شاه طی دیدارش از هندگفت: «اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند هرگز به زور متوسل نخواهیم

شد و هر کاری که بتواند اراده مردم بحرین را به نحوی که نزد همه جهانیان به رسمیت شناخته شود، نشان دهد خوب است.» ایران سعی داشت تا سرنوشت بحرین در یک همه‌پرسی تعیین شود، در حالی که دولت بحرین و حکومت انگلیس هریک به دلیل آن که همه‌پرسی و رجوع به آرای مردم بحرین سبب نفی سلطه آنان از این کشور می‌شد، با آن مخالفت کردند. در نتیجه ایران و انگلستان توافق کردند تا به جای برگزاری همه‌پرسی، از سازمان ملل متحد خواسته شود سرنوشت سیاسی این سرزمین را از طریق یک نظرسنجی از میان گروه‌ها و طبقات مختلف تعیین کند. حکومت بحرین که تحت نفوذ انگلیس بود برای تأثیرگذاری بر نتیجه نظرخواهی مصمم شد تا ساختار جمعیتی این سرزمین را با اکثریت دادن به عرب‌ها دگرگون سازد. در این راستا هزاران فلسطینی و نیروی کار عرب از کشورهای منطقه به بحرین هجوم آوردند. نظرخواهی از روز ۱۰ فروردین ۱۳۴۹ آغاز شد و مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو از سوی «اوتانت» - دبیرکل وقت سازمان ملل - مأمور انجام این کار شد. وی پس از پایان مأموریت دوهفته‌ای خود در بحرین گزارش برداشتهای خود از صحبت با مردم و گروه‌های بحرین را که به ادعای وی از علاقه آنان به استقلال حکایت می‌کرد تسلیم دبیرکل نمود. با اعطای این گزارش، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۷۸ - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ - را که خواسته مردم بحرین را تأیید می‌کرد صادر نمود. این قطعنامه به دولتهای ایران و انگلستان ابلاغ شد و به این ترتیب تهران و منامه در ۱۳۵۰ ش. مرزهای دریایی میان خود را تعیین و تصویب کردند و روابط دوجانبه را در همه زمینه‌ها آغاز نمودند. بحرین روز ۲۲ مرداد ۱۳۵۰ رسماً استقلال خود را در برابر ایران اعلام کرد و در ۲۵ آذر ۱۳۵۰ رسماً عضو سازمان ملل متحد شد و به عنوان یکصد و بیست و نهمین عضو آن درآمد. از آن پس تاریخ ۱۶ دسامبر - ۲۵ آذر - به عنوان روز ملی بحرین شناخته می‌شود (www.fa.wikipedia.org).

روابط ایران و بحرین قبل از انقلاب اسلامی

پس از قبول استقلال بحرین از سوی ایران فصل جدیدی در روابط فی مابین گشوده شد. در همان زمان (۱۳۴۹ شمسی) یک هیئت حسن نیت از جانب ایران و به سرپرستی منوچهر ظلی، معاون وزارت امور خارجه رژیم وقت، رهسپار بحرین شد. پس از بازگشت این هیئت، روابط ایران و بحرین به سرعت گسترش یافت.

شیخ خلیفه بن سلمان برادر امیر بحرین و رئیس شورای دولتی (نخست وزیر فعلی بحرین) بنا به دعوت وزیر خارجه ایران (زاهدی) در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۲۳ به تهران سفر کرد که یکی از اهداف این سفر، فراهم نمودن مقدمات سفر امیر بحرین بود. متعاقباً امیر بحرین در تاریخ ۱۳۴۹/۸/۲۸ رسماً از تهران دیدار کرد. در سوم تیر ماه ۱۳۵۰، وزیر امور خارجه ایران (زاهدی)، بنا به دعوتی که قبلاً از سوی امیر بحرین از ایشان به عمل آمده بود، در راس هیئتی به بحرین سفر نمود. این سفر در شکل گیری مناسبات آتی دو کشور بسیار موثر بود.

در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۵۰، به دنبال مبادله یادداشت اعتبار پیمانهای ۱۸۸۲ و ۱۸۹۲ بین بحرین و انگلستان و اعلام استقلال بحرین، دولت ایران در زمره نخستین کشورهایی بود که استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. در شهریور ۱۳۵۰ برابر ۲۹ اوت ۱۹۷۱، اعلامیه برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در سطح سفارت در تهران و منامه انتشار یافت. در همان سال امیر بحرین به منظور شرکت در مراسم جشن دو هزار و پانصد ساله، برای دومین بار از ایران دیدار کرد.

از هنگام سفر هیئت حسن نیت ایران به بحرین (در ۱۳۴۹) گام‌های مؤثری در جهت گسترش و تحکیم مناسبات بین دو کشور برداشته شد. می‌توان مهمترین اقدامات را به شرح زیر نام برد:

- گشایش سفارت ایران در منامه در ۱۳۵۰ و تسلیم استوارنامه منوچهر سپهبدی به امیر بحرین به عنوان اولین سفیر ایران در منامه.

- تأسیس سفارت بحرین در تهران در ۱۳۵۱ و انتصاب عبدالرحمن بوعلی به عنوان اولین سفیر بحرین در تهران.

- افتتاح شعبه بانک ملی ایران در منامه.

- تأسیس شعبه شرکت سهامی بیمه ایران در منامه.

- ایجاد خط هوایی بین ایران و بحرین که نخستین پرواز آن در تاریخ ۲۵/۸/۴۹ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ انجام گرفت.

- تعیین حدود فلات قاره ایران و بحرین و عقد موافقت‌نامه در این زمینه.

- ایجاد خط کشتیرانی و توسعه مبادلاتی حمل و نقل دریائی.

- اعطاء بورسیه به تعدادی از دانشجویان بحرینی جهت تحصیل در دانشگاه‌های ایران.

- انجام مذاکرات در مورد تعیین وضعیت اتباع ایرانی مقیم بحرین.

در خلال این مدت روابط دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه شد، به‌طوری‌که در جریان بازدید ناو نیروی دریائی ایران از بحرین در اردیبهشت ۱۳۵۳ که با مراسم جشن ازدواج شیخ را شد فروند دوم امیر بحرین مقارن شد بود، از فرمانده و افسران ناو به‌منظور شرکت در مراسم مذکور به‌عمل آمده و آنان با استقلال گرم ولیعهد بحرین روبه‌رو شدند.

برای مراسم ازدواج ولیعهد و همچنین فرزند دوم امیر بحرین بحرین، از سوی مجتمع گوشت فارس گوشت گوسفند مصرفی برای این مراسم، تامین شد و پس از مدتی شاه دستور تامین مصرف روزانه

گوشت خاندان حاکم در بحرین را از سوی همین مجتمع صادر نمود - براساس گزارشات موجود در پرونده‌های مربوط به پیش از انقلاب (www.aftabir.com).

روابط ایران و بحرین بعد از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاثیر انقلاب بر مردم بحرین بسیار مشهود بوده است. روزهای اول پیروزی انقلاب ایران، مردم مسلمان بحرین دست به تظاهراتی به عنوان پشتیبانی و همبستگی با انقلاب اسلامی زدند که موجب ترس و هراس دولت بحرین شد. در همان روزهای اول انقلاب اظهار نظر یکی از شخصیت‌های غیر رسمی ایران در مورد اینکه بحرین باید مجدداً ضمیمه ایران شود، سبب شد تا با وجود تکذیب جمهوری اسلامی ایران روابط بین دو کشور روبه سردی گراید. و نسبت به ورود ایرانیان به بحرین سخت‌گیری زیادی صورت بگیرد.

در روز ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ مقامات بحرینی اعلام کردند که نیروهای امنیتی این کشور موفق شده‌اند تا کودتایی را که برای سرنگونی حکومت بحرین برنامه ریزی شده بود خنثی کنند. ادعا شد که گروه دستگیر شده عضو جبهه آزادی بخش بحرین بوده‌اند و این جنبش شیعی مذهب در تهران متمرکز می‌باشد. ریشه‌های این ادعای بی‌اساس را باید در عوامل زیر یعنی نگرانی‌های دولت بحرین از ادعاهای تاریخی ایران، ترکیب نا همگون جمعیت، اکثریت شیعه و درصد قابل توجه ایرانیان جستجو کرد. وزارت امور خارجه ایران بلافاصله هر گونه ارتباط با موضوع مذکور را تکذیب کرد و رسانه‌های گروهی ایران نسبت دادن این اتهام را به ایران را با هدف خدشه دار کردن نام انقلاب اسلامی ایران توصیف کردند. به دنبال این امر مناسبات بین دو کشور متزلزل شد.

با بروز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، بحرین به طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرد ولی در عمل موضع‌گیری مثبت آن کشور و سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس

نسبت به عراق آشکار بود. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد آتش بس در جبهه های جنگ، وضعیت روابط میان دو کشور دچار تحول گردید. روابط سیاسی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین رو به بهبودی نهاد و در جهت گسترش روابط سیاسی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین رو به بهبودی نهاد و در جهت گسترش روابط سیاسی و اقتصادی گام های مثبتی برداشته شد، با این حال همواره این روابط حالتی ناپایدار داشته است. پس از ملاقات های مختلف میان مسئولین دو کشور در سال ۱۳۶۹ روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقاء پیدا کرد و اولین سفیر جمهوری اسلام یایران استوارنامه خود را به ولیعهد و جانشین امیر بحرین تقدیم کرد. از این رو روابط بین دو کشور از سال ۶۹ جدی تر و با اقدامات عملی توأم گردید.

روابط ایران و بحرین پس از این تاریخ نیز با وجود بهبودی نسبی روابط دوباره دچار نوساناتی شد و در سال ۱۳۷۳ باز هم تیرگی بر روابط دو کشور حاکم شد. ممانعت از صدور ویزا برای نفر دوم سفارت ایران در بحرین و طرفداری بحرین از امارات در زمینه اختلافات ارضی ایران و امارات از علل اصلی این تیرگی ها بود. با روی کار آمدن رئیس جمهور جدید در ایران در سال ۱۳۷۶ و تاکید بر تنش زدایی در سیاست خارجی و توسعه روابط با همسایگان جنوبی مناسبات بین ایران و بحرین دوباره روبه بهبودی نهاد. به طوری که از آذر ۱۳۷۷ سطح روابط بین دو کشور از کاردار به سفیر ارتقاء پیدا کرد. در سال ۱۳۷۸ با روی کار آمدن پادشاه جدید در بحرین روند بهبود روابط و توسعه همکاری ها از وضعیت بهتری برخوردار شد و آهنگ سریع تری به خود گرفت.

با وجود گسترش روابط بین دو کشور ایران و بحرین، در سال های اخیر تحت تاثیر تبلیغات ایران هراسی که در خاورمیانه به علت توسعه ی برنامه های هسته ای ایران به راه افتاده است، همواره یک نوع نگرانی در

سیاست های مقامات بحرینی وجود داشته است . بحرین به عربستان نزدیک تر شده است و خود را در اردوگاه استراتژیک عربستان تعریف می کند ، و این در حالی است که کشوری همانند قطر ، عمان و کویت به مانند بحرین در دامان عربستان فرو نگلیته اند .

خاندان آل خلیفه که استقلال خود را مرهون محمدرضا پهلوی بودند و پس از آن نیز امنیت خود را در گرو ایران پادشاهی می دیدند، طبیعتاً از انقلاب اسلامی ایران دلخوشی ای نداشتند. بخصوص که شیعیان بحرینی و گروه های مخالف دولت در بحرین در شادی انقلاب ایران سهیم بوده و حتی با رهبران آن پیش از پیروزی انقلاب، ملاقاتهایی داشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، شیعیان بحرین راهپیمایی هایی را در حمایت از این انقلاب تدارک دیدند.

در آذر ماه سال ۱۳۶۰، دولت بحرین گروههایی از شیعیان بحرین را به اتهام اقدام مسلحانه علیه حاکمیت این کشور دستگیر کرد. در میان اتهامات وارده، دیدن آموزشهای نظامی در ایران نیز وجود داشت. ایران این اتهام را تکذیب نمود ولی بحرین سفارت خود را در تهران تعطیل نمود و سطح روابط دو کشور به کاردار یک جانبه ایران تقلیل یافت. در سال ۱۹۸۱ پیمان نظامی شورای همکاری خلیج فارس عمدتاً با هدف زیر نظر داشتن تحرکات ایران به ابتکار عربستان سعودی و با شرکت دولت بحرین منعقد گردید.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و خاتمه جنگ ایران و عراق، روابط دو کشور رو به بهبود رفت. ولی این روابط مجدداً با حمایت بحرین از ادعای امارات عربی متحده در مناقشه جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس، مجدداً رو به تیرگی گذاشت که با دخالت سوریه مجدداً بهبود یافت. در سال ۱۳۷۵ نیز بروز کودتایی نافرجام در بحرین به ایران نسبت داده شد که با تکذیب ایران روبرو شد

طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولت ایران هیچگاه رسماً حاکمیت بحرین را زیر سوال نبرد. بلکه تنها دوبار، در واکنش به ادعای حاکمیت ایران بر بحرین از سوی روزنامه کیهان (۱۳۸۵) و علی اکبر ناطق نوری (۱۳۸۷) مجبور شد رسماً بر حق تمامیت ارضی بحرین، تاکید نماید.

در ژانویه ۲۰۰۹، سیاست‌های ضدشیعی حکومتی و سرکوب شیعیان، باعث تظاهرات ۱۲۰ هزار نفری شیعیان بحرین شد.

اصلیت ایرانی شیعیان بحرین، موجب شده‌است تا همواره میان آنان و طبقه حاکمه که اقلیت سنی را تشکیل می‌دهند شکاف وجود داشته باشد. در حالی که حدود ۷۰ درصد از مردم بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند، اداره حکومت در دست خاندان اهل سنت آل خلیفه است که به انواع سیاست‌های ضدشیعی در کشور شیفته نشین پرداخته‌است.

به غیر از تظاهرات قانونی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، سایر راهپیمایی‌های مردم بحرین طی سالهای بعد، همواره به صحنه تقابل نیروهای مسلح این کشور با مردم شده‌است. این روند تاکنون ادامه دارد.

در پی برخوردهای شدید و سرکوب شیعیان منتقد و مخالف بعضی سیاست‌های دولت تنش‌های شدیدی در این کشور ایجاد شده‌است. در پی دستگیری رهبران و فعالان شیعی توسط دولت، واکنش‌های شدیدی از جانب شیعیان در اعتراض به این حوادث روی داده‌است.

جمعیت همبستگی ملی اسلامی (الوفاق)، نهضت حق، موسسه الزهرا بحرین، جنبش آزادی و دموکراسی، از گروه‌های شیعی منتقد حکومت هستند.

گروه‌های شیعی خواهان اصلاحات اساسی در تمامی زمینه‌ها در کشور و پایان برخوردها و سرکوب‌ها هستند. اعمال تبعیض شدید علیه شیعیان از سوی مقامات بحرین، عدم برخورداری شیعیان از حقوق

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برابر و مساوی و ایجاد محدودیت برای شیعیان حتی در زمینه برپایی شعائر مذهبی و عبادی از جمله مواردی است که مردم شیعه خواستار رفع آنها هستند.

در این میان سانسور خبری در رابطه با سرکوب شیعیان بحرین توسط حکومت وجود دارد.

حکومت بحرین در این تلاش است که نسبت جمعیتی بحرین را به سوی سنیان و وهابیان سوق داده و شیعیان را در اقلیت قرار دهد. در این راه، جز برخوردهای شدید با علما و مردم شیعی، اقدام به دادن روایید بحرینی شدن به گروههای وسیعی از سنیان و وهابیان سایر کشورها نموده است.

در سال ۲۰۰۲ و نیز ۲۰۰۶ انتخابات پارلمان بحرین بصورت آزاد انجام شد و گروههایی از اسلام گرایان شیعه و سنی به آن راه یافتند. اما عملاً پارلمان در برابر دولت سنی در این کشور قدرتی جهت انجام اصلاحات ندارد.

در پی اعتراضات در بحرین (۲۰۱۱) بود که حکومت پادشاهی این کشور، ایران را به دخالت در امور داخلی این کشور و حمایت از معترضان متهم کرد. ایران نیز سرکوب معترضان بحرینی توسط نیروهای امنیتی این کشور و ارتش عربستان را محکوم دانست و چنین اتهامی را مردود و بهانه سرکوب شدید معترضان بحرینی توصیف کرد (www.fa.wikipedia.org).

جنبش های سیاسی اجتماعی شیعیان بحرین

در اطلس جهانی، جمعیت شیعه بحرین ۷۲ درصد کل جمعیت این کشور بر آورد شده است با توجه به اینکه اکثریت جمعیت شیعه هستند، اما به دلایل اقتصادی و زندگی در مناطق دور از شهر، کارهای سیاسی به دست حکام اهل تسنن افتاده است. بهترین مناطق شیعه نشین «جد حفص» و «سنایس» ذکر شده است.

جنبش های سیاسی اجتماعی مردم بحرین در حقیقت از زمانی آغاز شد که استعمار انگلستان رسماً در ۱۸۹۲ سلطه کامل استعماری خود را بر این سرزمین برقرار کرد. انگلستان قبلاً قرار دادهای گوناگونی با حکام بحرین امضا کرده بود و هربار آن سرزمین را یک گام به سوی چیرگی کامل استعمار خویش نزدیکتر می ساخت. نخستین سرکشی و قیام عمومی مردم بحرین در مارس ۱۸۹۵ بر ضد شیخ عیسی بن علی رخ داد. شیخ عیسی نخستین حاکم آل خلیفه در بحرین بود که بدون هرگونه ارتباط با ایران بر آن سرزمین حکومت می کرد. در آن هنگام نمایندگان سیاسی انگلستان سرهنگ آرنولد ویلسن از مسقط وارد بحرین شد. ابتکارات سرهنگ ویلسن منجر به مهاجرت قیام کنندگان در محرم ۱۳۱۳ (ژوئیه ۱۸۹۵) به زیاره در شمال باختری شبه جزیره قطر شد. مهاجرت این گروه به زیاره ، سبب برخوردهای شدیدی میان حاکمان بحرین و شیوخ آل ثانی در قطر گردید. همین برخوردها بود که سرانجام موجب عقدقرار داد تحت الحمایگی با آل ثانی و تولد شیخ نشین قطر شد (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

انگلستان در ۱۹۲۳، شیخ عیسی بن علی را به اتهام مخالفت با انگلستان معزول کردند و یک نمایندگی دائمی در بحرین تاسیس نمودند. شیخ عیسی متهم شده بود که از ادعای مالکیت ایران بر بحرین استقبال می کند. انگلستان یکی از ورزیده ترین افسران استعماری خود به نام «سرچالز بلگریو» را در ۱۹۲۶ به عنوان مشاور امیر بحرین روانه آن سرزمین کرد . این اقدام انگلستان نفوذی استعماری آن را ژرفتر ساخت، ولی اقدامات خشونت آمیز وی در بحرین سبب بالاگرفتن نفرت روز افزون مردم بحرین از او شد به طوری که نخستین اعتصابات عمومی بحرین در ۱۹۳۸ روی داد و سرانجام به اخراج بلگریو از بحرین انجامید . در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، این اعتصابات و تظاهرات نسبتاً محدود ، تبدیل به جنبشهای عمومی گسترده ای در بحرین شد. انگلستان که می دانست سست شدن کنترلش بر بحرین برابر با از دست رفتن

سلطه اش بر سراسر خلیج فارس خواهد بود، تصمیم گرفت به حربه هایی، جنبشهای مردم بحرین را سرکوب کند، در این راه بود که عوامل انگلستان برخوردهای شیعه، سنی را در بحرین تشویق کردند. این برخوردها در ۱۹۵۳ تا اندازه ای جدی بود که بیم تبدیل شدن مبارزات آزادی خواهی بحرین به نیروهای مذهبی و جنگ داخلی، می رفت. ولی رهبران هر دوشاخه شیعه و سنی عاقلانه متوجه خطرات این وضع شدند و کنفرانس برای رسیدگی به این مسئله در روستای سنابس در شمال بحرین تشکیل دادند و کمیته ای به نام «الجنه وحده الوطنی» (کمیته وحدت ملی) بوجود آوردند. این کمیته شعار «نه شیعه نه سنی از این پس» را عنوان کرد و توانست به مسئله برخوردهای مذهبی در بحرین پایان دهد (همان، ۱۳۶).

اما بعد از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱، اولین زور آزمایی با حکومت در آگوست ۱۹۷۹ انجام گرفت. قریب به ۱۸۰۰ نفر از شیعیان بحرین در بازار قدیمی پایتخت، شهر «منامه» دست به تظاهرات وسیعی زدند، واکنش دولت در مقابل این تظاهرات، اخراج یک شیخ شیعی به نام «حجت الاسلام سید هادی مدرسی» در اکتبر همان سال بود. همگی آنان به اتهام «مأمور نفوذی ایران، باز داشت شدند، مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و سرانجام تبعید می گردیدند. در حالی که آنها بحرینی هایی بودند که خواهان احیای مجلس منحل شده و احیای حقوق حقه خویش به عنوان یک شهروند معمولی بودند (فاضلی نیا، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

مدرسی از زمان تبعید از بحرین، در جهت رادیکال کردن شیعیان از طریق «برنامه رادیویی آتش افروز» خود از ایران، فعالیت کرده است. به گفته دولت بحرین، مدرسی همچنین سازماندهنده کودتای نافرجام دسامبر ۱۹۸۱ نیز به حساب می آید. در ۱۶ دسامبر بحرین و عربستان سعودی اعلام کردند که ۶۵ توطئه گر شیعه را که توسط مدرسی در ایران آموزش دیده اند، دستگیر شدند. این حادثه نگرانی جدی بحرین و

عربستان را بر انگيخت و عقد یک پيمان امنيتی مشترک در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۱ منجر شد (دکمچيان ، ۱۳۸۳ :۲۸۷).

هر چند که سه تن از رهبران اصلی به حبس ، اما مهم اينجاست که هيچ یک از متهمين اعدام نشدند .
نرمش نسبی دولت ، انعکاس تعهدش به در پيش گرفتن یک سياست سازش در قبال شيعه بوده است . در
سالهای اخير مقامات سعی کرده اند به شيعيان نقش بيشتر و بزرگتری در دولت و بازرگانی بدهند . التهاب
اسلامگرایانه سنی ها، بر خلاف شيعيان ، فاقد پیکارجویی است. محیط تجارتي بانکداری و بازرگانی مانع
ظهور یک جنبش اسلام گرایانه سنی شده است (همان، ۲۸۸).

به طور کلی ، تا پيش از آنکه شيخ حمد امير جديد بحرین شود، وضعیت خفقان آوری بر بحرین حاکم
بود، هرگونه اعتراض از سوی هرکس به شدت سرکوب می شد. اين سرکوب ها تا سال ۱۹۹۶ به اوج خود
رسيد. البته بار اصلی اين فشار ها بر دوش اکثريت شيعيان سنگینی می کرد و روستاهای شيعه نشين در فقر
و فلاکت به سر می بردند . متأسفانه کشورهای شوری همکاری خليج فارس نیز از روند سرکوب ها در
بحرین حمايت می کردند(فاضلی نيا، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

اما هنگامی که امير جديد (شيخ حمد) حکومت را در دست گرفت ، اوضاع قدری تغيير کرد. حکمران
بحرینی به اين نتیجه رسيد که اگر به اين روند ادامه دهند و اکثريت مذهبی را همواره از قدرت دور نگه
دارند روزی فراخواهد رسيد که خواسته های مردم چیزی فراتر از آنچه هست خواهد شد و ممکن است در

آن صورت تنها به تغیر نظام راضی شوند(همان چیزی که بعد از ۱۱ سال حکومت شیخ حمد، شاهد قیام مردم برای سرنگونی دولت این کشور هستیم) به این رو، اصلاحات ظاهری از سطوح بالا آغاز شد.

شیخ حمد تاپیش از اینکه به پادشاهی برسد، ریاست ارتش کشور بحرین را بر عهده داشت و به نوعی در سرکوب شیعیان ایفای نقش می کرد، اینک به وضوح سعی دارد به شیعیان محروم و ناراضی کشور، که اکثریت مسلمانان بحرین را تشکیل می دهند، نزدیک شود. او به شیعیان اجازه داده وارد ارتش شوند و همچنین صدها زندانی شیعه را آزاد کرد(همان، ۱۶۰).

در چندین سال گذشته دولت بحرین یک سیاست جدید در این کشور رواج داده است، که با کشاندن جمعیت غیر بومی، غیر شیعی به این کشور در حال تغیر بافت جمعیتی این کشور می باشد که با ورود اتباع از کشورهای اردن، فلسطین، لبنان، عربستان سعودی و مصر به خاک این کشور بافت جمعیتی این کشور شکل تازه ای به خود گرفته است، که با این سیاست هنوز هم شیعیان حداکثر جمعیت این کشور را تشکیل می دهند.

با توجه با اقدامات نژاد پرستانه دولت و پادشاه این کشور در قبال شیعیان و همچنین نبود، دموکراسی، آزادی بیان، و همچنین اصلاحات ضعیف سیاسی در این کشور این روزها شاهد موج عظیمی از اعتراضات مردمی در این کشور می باشیم که این اعتراضات که از سالها پیش آغاز شده بود مانند، آتش زیر خاکستر بوده است که این روزها سربرآورده است.

این روزها دور تازه ای از ناآرامی های سیاسی در بحرین آغاز شده که سر منشاء آن تحولات دیگر کشورهای خاورمیانه از جمله، تونس، مصر، اردن، یمن و لیبی می باشد که با تاثیر گذاری بر دیگر کشورها در حال حاضر می بینیم یک موج عظیم از بیداری کشورهای اسلامی صورت گرفته ، که به گفته مقام معظم رهبری این امواج برگرفته از انقلاب اسلامی ایران در سی سال پیش می باشد.

نظامیان بحرین و همچنین نظامیانی که از کشورهای عربستان و قطر برای کمک به سرکوب مردم این کشور وارد بحرین شده اند دست به کشت و کشتار مردم می زنند ، به طوری که طی اخبار روزهای گذشته از تیرهای خوسه ای برای سرکوب معترضین استفاده کرده اند . که در این جریان حدود هشت نفر کشته و بیش از ۴۰۰ نفر زخمی و دست کم ۷۰ نفر دستگیر و مفقود شده اند.

در پی سرکوب خشن معترضان شیعه توسط نیروهای نظامی داخلی و خارجی همه نمایندگان شیعه پارلمان بحرین از سمت خود استعفا کردند.

در رابطه با خواسته اصلی مردم در این اعتراضات می توان به این موارد اشاره کرد که مردم خواهان پارلمان منتخب مردمی هستند و همچنین مردم در تظاهرات خود شعار سرنگونی نظام را سر می دهند. این شعار واکنشی طبیعی به اقدامات سرکوبگرانه نیروهای امنیتی است.

منابع

۱. متقی زاده ، زینب (۱۳۸۴) جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، قم، موسسه شیعه شناسی
۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل (۱۳۸۸) کتاب سبز بحرین، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
۳. فاضلی نیا ، نفیسه (۱۳۸۶) ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از جمهوری اسلامی ، قم موسسه شیعه شناسی
۴. دکمجیان ، هراير (۱۳۸۳) جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ چهارم ، تهران ،نشر کیهان
۵. غرقیان زندی، داود (۱۳۸۷) خلیج فارس، تهران ، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۶. فرازمند، محمد (۱۳۸۹) «انتخابات پارلمانی بحرین» ماهنامه رویدادها و تحلیل ها، شماره ۲۵۰ ، تهران وزارت امور خارجه
۷. www.fa.wikipedia.org
۸. www.aftabir.com